



روزنامه است اخلاقی ادبی حفظ تصویر اطفال خانه داری بچه داری مسکن مسکن  
 رتبه دوشیزگان و تصفیه حلاقان از اج بد رس نوزاد غایب ماهی دوزخ طبع

### اداره روزنامه

طران خیابان پانزدهم (۲۱) قاجار  
 هیئت مدیره: سوله فرین سلطنته  
 مرحوم آقا میرزا سید رضی پیش از پلگاه  
 لوراج و انقا لاتیکه با مسکات جریز  
 سوخت دشته باشد پذیرفته  
 میشود و اداره در حرکت اصلاح  
 آن مختار است  
 کتوبات بی مضامین نیرفته نمیشود

### قیمت اشتراک

در طران  
 یکساله ..... ۵ قران  
 ششماهه ..... ۳ قران

### سایر ولایات

یکساله ..... ۸ قران  
 ششماهه ..... ۴ قران

### مالک محتاجه

یکساله ..... ۶ قران  
 اطلاعات - نمره صد و نهار

شناسنامه، روزنامه، و قیمت اشتراک در تهران، سایر ولایات  
 و ممالک خارجه



صاحب امتیاز و مدیر مسئول نشرینہ شکوفہ  
مزین السلطنہ، صبیحہ مرحوم آقا میرزا سید رضی رئیس الاطباء



## مقدمه

آدمیزاد همیشه به چیزی در گذشته‌اش افتخار می‌کند. پدر بزرگم به سواد مادرش افتخار می‌کرد؛ مزیتی که برای او خیلی مهم بود و با سر بلند درباره‌اش حرف می‌زد: «هر خطی رو که کسی نمی‌توانست بخوانه، می‌آوردن پیش مادر من.» این حرف باباجان تا سال‌ها برایم عادی بود؛ گزاره‌ای خبری که اگر در ذهنم ادامه‌اش می‌دادم، می‌رسیدم به این‌که خب آن وقت‌ها مردم این قدر باسواد نبودند و سواد گوهرخانم خیلی به چشم می‌آمده. اما برای باباجان که متولد ۱۲۹۴ بود ماجرا فرق می‌کرد. او و مادرش چیزهایی را زندگی کرده بودند که ما گوشه‌هایی از آن را در کتاب‌های تاریخ خوانده‌ایم. طبق سرشماری‌های سال ۱۳۰۱ شمسی در تهران که پایتخت بوده فقط هفده درصد مسلمانان سواد داشته‌اند. بیش از هفتاد درصد این هفده درصد هم مرد بوده‌اند. حالا اگر برگردیم به عقب‌تر، می‌بینیم برای زنی که بین سال‌های ۱۲۶۰ تا ۱۲۷۰ در روستایی کویری و دور از پایتخت متولد شده سواد چقدر ارزشمند محسوب می‌شود.

مخصوصاً اگر بدانیم سال‌ها بعد از تولد او حسین قلی خان نظام‌السلطنه، صدراعظم محمدعلی شاه، در نامه‌ای نوشته:

از ایجاد عالم الی اکنون، برای زن عفت و عصمت ممدوح بوده است نه خط و سواد. از زن ضبط وربط خانه‌داری خواسته‌اند نه خوب‌نویسی. برای طبقهٔ نسوان خط حرام حرام است. سواد جزئی ضرر ندارد.

همهٔ پسرها و عروس‌های گوهرخانم از دنیا رفته‌اند. از آن نسل کسی باقی نمانده که بداند داستان سوادآموزی او در چنان روزگاری چه بوده است. هرچه مانده خاطرات پراکنده‌ای است که بقیه از باباجان نقل کرده‌اند. خاطراتی که قبلاً بهشان فکر نکرده بودم اما در روزهایی که روزنامهٔ شکوفه را می‌خواندم و کارهای این کتاب را انجام می‌دادم، یاد آمدند.

شکوفه دومین نشریهٔ زنان است که به همت مریم عمید در سال‌های پایانی دورهٔ قاجار منتشر شد. مریم عمید ملقب به مزین‌السلطنه سال ۱۲۶۱ هجری شمسی به دنیا آمد و تقریباً همسن و سال گوهرخانم بود. روی نقشهٔ جغرافیا هم محل تولدشان فاصلهٔ زیادی با هم نداشت. مزین‌السلطنه در سمنان متولد شده بود. پدرش رئیس‌الاطباء - پزشک قشون ناصرالدین شاه - بود و مادرش از دختران دربار ناصری. یک برادرش فرماندار تهران بود و دیگری نمایندهٔ مجلس. گوهرخانم اما در یکی از روستاهای دامغان به دنیا آمده بود و همین. اطلاعات دیگری از او نداریم، جز این‌که در جوانی همسرش را از دست داد و با سه بچهٔ کوچکش زندگی‌اش را جمع کرد و به شهر آمد. ظاهراً مهاجرت بزرگی نبوده ولی یک قرن قبل این کار برای مادری جوان و تنها، بدون پشتوانهٔ مالی، دشوار بود. گوهرخانم از پس ادارهٔ خانواده‌اش برآمد. در شهر با نانواپی، پسرانش را بزرگ کرد و البته اعتباری هم به دست آورد. سوادش او را از زنان و حتی مردان

شهری جلو انداخت و توانست بدون قوم و خویش یا آشنایی در جامعه سنتی و مردسالار آن زمان برای خودش شأن و جایگاه اجتماعی پیدا کند. سواد سکوی پرش بود؛ نه تنها برای او، که به گواه روزنامه شکوفه برای همه دانش‌آموختگان هم نسلش. یکی زندگی‌اش را به اندازه مهاجرت از روستا به شهر و کسب اعتبار در جامعه‌ای کوچک ارتقا می‌داد و دیگری به اندازه تأسیس روزنامه، دایر کردن مدرسه و مشارکت در برپایی یکی از اولین انجمن‌های اجتماعی زنان ایران.

جریده فریده منتخبی از روزنامه شکوفه است و طبق انتظار باید از همان ابتدای مقدمه درباره خود نشریه و تأثیرش بر زنان و کل جامعه حرف زد اما هویت شکوفه با هویت صاحب‌امتیاز و مدیرمسئولش گره خورده است. اگرچه به قول خود مزین السلطنه «روزنامه زبان ملت است»، مدیریت سیاست‌مدارانه او بود که باعث شد بسیاری از اولین‌ها در تاریخ مطبوعات زنان، مثل اولین نقدهای اجتماعی در قالب کاریکاتور، به نامش ثبت شود. مریم عمید زنی اهل فکر، شجاع و دلسوز بود و جسارتش در انجام کارهای نو نام او را در تاریخ زنده نگه داشته است. بعد از صد سال و گذر از فراز و فرودهای تاریخی فراوان کشور، امروز می‌توانیم بگوییم که «صبیه مرحوم آقا میرزا سید رضی رئیس‌الاطباء» جلوتر از زمانش حرکت می‌کرد. دغدغه‌های او درباره تربیت و سلامت جسمی و روانی دختران و زنان، تلاشش برای سوادآموزی دختران و تدوین برنامه‌های درسی مدارس دخترانه و فعالیت‌های مدنی‌اش برای آبادانی کشور هنوز تأمل‌برانگیز است.

این کارها نتیجه تربیت و تحصیل او بود. مریم عمید از همه امتیازات و امکاناتی که در اختیارش بود به‌درستی استفاده کرد؛ دروس اولیه را از پدرش یاد

گرفت و برای آموختن علوم مختلف به استادان سرشناس مراجعه کرد. سراغ عکاسی رفت، به زبان فرانسه مسلط شد و دانشش را گسترش داد. بسیاری از مطالب نشریه را خودش نوشته و به گواه همین مطالب می‌توان ادعا کرد که قلم خوبی داشت، اهل شعر و ادبیات بود و کتاب می‌خواند و گاهی در نوشته‌هایش به کتاب‌ها ارجاع می‌داد. مثلاً در اولین مطلب از شماره نخست روزنامه شکوفه حرفش را با بخش‌هایی از دیباچه خیرات حسان شروع کرده؛ کتابی که در آن اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات دوره ناصری، شرح حالی از زندگی زنان مشهور را نقل کرده است. مزین‌السلطنه با قرآن و مفاهیم دینی هم به خوبی آشنا بود و مثل خیلی از همفکرانش تلاش می‌کرد از حق و حقوق زنان در چهارچوب قواعد دینی دفاع کند. در آن روزگار یکی از مهم‌ترین دلایل زنان برای داشتن حق تحصیل اشاره به حدیث «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة» بوده که مزین‌السلطنه هم به آن اشاره کرده است. علاوه بر این‌ها، به منابع خارجی هم دسترسی داشت و حتی چند کتاب هم از فرانسوی به فارسی ترجمه کرده بود.

انتشار شکوفه از سال ۱۲۹۱ خورشیدی شروع شد و تا سال ۱۲۹۵ ادامه پیدا کرد. این نشریه چهارصفحه‌ای هر دو هفته یک بار در قطع رحلی منتشر می‌شد. فرم و محتوای آن در چهار سال انتشارش چند بار تغییر کرد. شکوفه در سال اول انتشار، چاپ سنگی با خط نسخ و سپس نستعلیق داشت و از سال دوم به بعد با حروف سربی منتشر شد. با توجه به وضعیت اجتماعی و سیاسی ایران در سال‌های حکومت احمدشاه و وقوع جنگ جهانی اول سیاست نشریه هم به مرور عوض شد و محتوای تربیتی کم‌کم جای خود را به دغدغه‌های وطن‌دوستانه داد. بعضی از شماره‌های این نشریه به موضوعات



مختلف پرداخته‌اند و بعضی دیگر تنها به یک مطلب اختصاص دارند. گاهی شروع نشریه با اعلان و اعتذار و اخطار است و گاهی در صفحه آخرش کاریکاتور چاپ شده است. در بعضی از شماره‌های شکوفه مدیرمسئول دربارهٔ سختی‌های کار و تغییراتی که به خاطر همین مشکلات اتفاق می‌افتاده توضیح داده است، مثلاً در اولین شمارهٔ سال دوم انتشار روزنامه نوشته:

خیلی معذرت می‌خواهم از مشترکین عظام که به ترتیب صحیح که قرار داده بودم نتوانستم ماهی دو نمره شکوفه را برسانم ولی خدای من شاهد و گواه است که ذره‌ای در این خصوص تقصیری نداشته، تمام سبب تأخیر با کاتب و چاپخانه بود که ده روز پیش کاتب می‌ماند. بعد از ده روز که می‌آورد غلط، مجدداً برمی‌گشت. باز چند روز معطل می‌کرد، بعد برزخ دوم را طی می‌کرد که چاپخانه باشد. چند روز هم در چاپخانه مشغول حساب پس دادن بود. آخر هم که می‌آوردند یا تاریخ نداشت یا ریخته.

در چنین شرایطی چاپ کاریکاتور هم سختی‌های کار را چندبرابر می‌کرد. مزین السلطنه در شمارهٔ هشتم سال سوم، پس از تبریک سال نو، دربارهٔ انتشار کاریکاتور نوشته:

هرنمره که اقتضا نماید کاریکاتور اخلاقی و حفظ‌الصحتی و بشریتی تشکیل می‌شود اگرچه اسباب خیلی ضرر است و از بابت این‌که کاغذ و سایر لوازم دیگر خیلی گران شده است و اداره متضرر شده است.

به همین دلیل تنها در پایان تعداد اندکی از شماره‌های نشریه کاریکاتور منتشر شده است: سیزده کاریکاتور در سال اول و سه کاریکاتور در سال سوم. هر کاریکاتور، برای رساندن کامل‌تر پیام، علاوه بر تصاویر پرجزئیات و دقیق کاریکاتوربست‌ها متن مفصلی هم دارد. نثر متن کاریکاتورها متفاوت با بقیهٔ

مطالب روزنامه است. بیشتر گفت‌وگوها به زبان محاوره نوشته شده‌اند و به جای نکات ادبی از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات عامیانه زیادی استفاده شده است. غلط‌های نگارشی و اشتباهاتی مثل هکسره که در سال‌های اخیر بسیار فراگیر شده در متن کاریکاتورها فراوان دیده می‌شود. برخلاف چیزی که انتظار داریم، در کاریکاتورهای شکوفه کمتر نکته طنزآمیزی در تصاویر و گفت‌وگوها دیده می‌شود و کاریکاتورها بیشتر به دنبال نقد اجتماعی و بیان دغدغه‌های جامعه‌اند. مسائلی مثل مشکلات خانوادگی، تفاوت آموزش به شیوه قدیم و جدید، مراجعه به رمال، وطن‌دوستی، نکات بهداشتی، چشم و هم‌چشمی و خودکشی با تریاک که در آن زمان بسیار رایج بود، از موضوعات کاریکاتورها هستند.

گرافیک و فرم نوشتاری در مطالب شکوفه تقریباً یکسان است و این نشریه برای تمایز مطالب مختلف از عناوینی مثل مقاله، مکتوب، لایحه، رقعہ، اعلان و اعتذار استفاده کرده است. روزنامه‌های امروز برای ارائه‌ی موضوعات و بازنمایی دغدغه‌های مختلف از قالب‌های متنوعی مثل گزارش، گفت‌وگو، یادداشت و مانند این‌ها کمک می‌گیرند، اما مطالب شکوفه از این نظر تنوع زیادی ندارند. اگر شکوفه به چشم روزنامه‌ی امروزی خوانده شود، بیشتر مطالب آن را می‌توان در ستون و صفحات یادداشت‌نشریات زمان ما منتشر کرد. البته مطالبی هم داشته که به گزارش‌های مطبوعاتی شبیه‌اند؛ مثل «نخستین قونقره نسوان»، که گزارشی درباره‌ی انجمنی از زنان مسلمان هندی به نقل از نشریه‌ی دیگر است. از ارزشمندترین مطالب این روزنامه گزارش‌هایی راجع به مدارس دخترانه است. در این گزارش‌ها شرح کاملی از وضعیت مدارس، نام دانش‌آموزان و آمار از تعداد آن‌ها و قبولی‌ها هم ارائه شده است.

در این روزنامه خبری از عناصری مثل تیترا، روتیترا، لید، سوتیترا و عکس نیست و نشانی از اصول و قواعد رایج روزنامه‌نگاری زمانه‌ی ما در آن دیده نمی‌شود. در بسیاری از شماره‌های نشریه‌ی شکوفه نویسندگان در یک مطلب درباره‌ی چند موضوع مختلف صحبت کرده‌اند و در پایان یا آغاز مطلب‌شان تمجیدی از نشریه و مدیرمسئول آن یا تشویقی برای خرید روزنامه هم آمده است. در کنار همه این تفاوت‌ها و تنوع مطالب، مزین السلطنه قواعد و قوانین مشخصی برای انتشار مطلب در نشریه‌اش داشت که در صفحه‌ی اول روزنامه نوشته شده بود:

لوايح و مقالاتی که با مسلک جریده موافقت داشته باشد، پذیرفته و درج خواهد شد و اداره در حک و اصلاح آن مجاز و مختار است. مکتوبات بی‌امضا پذیرفته نخواهد شد.

در سال دوم، شماره نهم هم مطلبی با تیترا «توقعات بی‌جا» آمده و در آن به صراحت درباره‌ی بی‌طرفی و آزادگی روزنامه صحبت شده است:

گمان می‌نمایند که مدیر روزنامه طرفدار صاحب مقالات و لوايح است یا محبت و عداوت دارد. دیگر غفلت دارند از این که روزنامه مقامش اجل از این است، مثل نقطه‌ی مرکز دایره است و نسبتش با همه مساوی، از عالی و دانی. نه به ملاحظه‌ی محبت سخن باطلی را به حقانیت می‌پرورد و نه به ملاحظه‌ی عداوت راستی را کج می‌پندارد.

بیشتر مطالب این روزنامه برای انتشار در شکوفه نوشته شده و تنها تعداد اندکی از آن‌ها از نشریات دیگر انتخاب شده‌اند. بسیاری از نویسندگان این نشریه و کسانی که مطالب‌شان را به دفتر شکوفه می‌فرستادند زنان دغدغه‌مند آن روزگار بودند. کسانی مثل شهناز آزاد، دختر میرزا حسن رشیدی و همسر ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای که بعدها سردبیر یکی از نشریات زنان به نام نامه بانوان شد، فانیه

حاجیه، مدیر دبستان حرمتیه سادات، و ملک تاج که مسئول تفتیش مدارس نسوان بود. البته افرادی مثل میرزا صادق خان (ادیب الممالک فراهانی) که خودش روزنامه داشت و در آن کاریکاتور چاپ می‌کرد نیز از نویسندگان این نشریه بودند. شکوفه نشریه زنان بود اما دایره مخاطبانش به زنان محدود نمی‌شد. بعضی از مطالب آن خطاب به مردان نوشته شده، از آن‌ها انتقاد کرده یا مسئولیت اجتماعی‌شان در قبال زنان را به آن‌ها یادآور شده است. و گرچه روزنامه مزین السلطنه حامی زنان بود، در این حمایت جانب عقل و انصاف را نگه می‌داشت: «اگرچه حامی نسوان هستیم در این جا به مردان حق می‌دهم.» در مجموع، مسلم است که شکوفه به عنوان دومین نشریه زنان توانست راهی را که نشریه دانش و خانم دکتر کحال شروع کرده بودند ادامه دهد. صدای زنان برای اولین بار به‌طور مستمر در این نشریات شنیده شد؛ جایی که اغلب نویسندگان و خوانندگان‌شان زن بودند و «ما»یی که از آن صحبت می‌شد، برخلاف همیشه، نشانه گروهی از زنان ایرانی بود که به دنبال آموزش زنان، بهبود شرایط زندگی خودشان و پیشرفت مملکت بودند. پیش از آن هم مطالب و نامه‌های زنان به نشریات راه پیدا می‌کرد اما مخاطبان‌شان مردان و سیاستمداران بودند. مزین السلطنه هم یکی از زنانی بود که مطبوعات را پیگیری می‌کرد و پیش از انتشار نشریه خودش برای نشریات دیگر نامه می‌نوشت. متن زیر بخشی از عریضه‌ای است که «از طرف شرکت خیریه خواتین ایرانی، مریم مزین السلطنه بنت رضی طباطبایی» به روزنامه ایران نو فرستاده شد و جواب آن هم در همان شماره روزنامه منتشر شد:

چندی بود که بعضی از لوايح در باب حفظ الصحه در جرايد مندرج می‌شد  
از کمسیون حفظ الصحه بلدی در فقره تنظیف کوجه‌ها و تصفیة [...] و

دلاک‌ها، خیلی اسباب امیدواری گردید که الحمدلله کارها درست می‌شود و متدرجاً امید است که از برای جنس ما زنان هم فایده و ثمری داشته باشد. دریغ و افسوس که احدی در خیال اهمیت این کارها نیست.

پژوهش‌ها و مطالعات فراوانی درباره زندگی اجتماعی زنان بعد از دوره مشروطه، کنشگری زنان در سال‌های پایانی دوره قاجار، مطبوعات آن دوره و اولین مدارس دختران انجام شده است. پایان‌نامه کارشناسی ارشد خانم گلاره مرادی با عنوان «تحلیل محتوای روزنامه شکوفه، دومین نشریه زنان ایرانی» نیز به طور مشخص این نشریه را بررسی کرده است؛ پژوهش ارزشمندی که امیدواریم بعدها به شکل کتاب منتشر شود و در اختیار محققان قرار بگیرد. اما هدف ما در نشر اطراف و در ادامه کارهای تاریخی قبلی مثل مجموعه سفرنامه‌های قدیمی زنان این است که متن دست اول را در اختیار مخاطب بگذاریم تا بی‌واسطه نشان دهیم تصویر زن امروزی چگونه شکل گرفته و چه زنانی در تاریخ اندیشه و قلم ایران، نقشی تأثیرگذار در شکل‌گیری هویت زنان این کشور ایفا کرده‌اند. نشر شیرین و روان این زنان باعث می‌شود مخاطب امروزی علاقه‌مند باشد مستقیماً با اندک متون به جامانده از زنان دوره قاجار روبه‌رو شود و به دریافت و برداشت و قضاوتی از آن برسد. البته هنگام خواندن این متن‌ها باید به بستر تاریخی و زمانه‌ای که نویسنده در آن زندگی می‌کرده توجه کنیم. خیلی از نکات تربیتی که مزین السلطنه در نشریه‌اش دنبال می‌کرده این روزها دغدغه ما نیست و در این روزگار، مطالبه‌های بسیار متفاوتی برای زنان داریم. مریم عمید در دوره‌ای زندگی می‌کرد که برابری حقوق زن و مرد مطرح نبود و آموزش زنان هم با توجه به فرزندپروری و تربیت نسل آینده معنا پیدا می‌کرد. در سال ۱۳۲۴

قمری و شش سال پیش از انتشار شکوفه، روزنامه مجلس در جواب عریضه «یکی از خواتین باعلم» که درخواست علم‌آموزی زنان را داشت، نوشت:

تربیت زنان در اموری که وظیفه شخصی آنهاست واجب است؛ از قبیل تربیت اطفال و خانه‌داری و حفظ مراتب ناموس و شرف و بعضی از علوم مقدماتی و علومی که راجع به اخلاق و معاش و معاشرت با خانواده باشد. اما در امور خاصه رجال از قبیل علوم پلتیکی و امور سیاسی فعلاً مداخله ایشان اقتضا ندارد.

در چنان روزگاری مریم عمید از معدود زنانی بود که گام‌های نخست را در مسیر آزادی و آگاهی زنان ایران برداشتند. او با وضعیت زنان در کشورهای غربی آشنا بود و از مشکلات نسوان ایرانی نیز خبر داشت. همین تفاوت جایگاه زنان باعث می‌شد فرصت اندکی که در اختیار دارد را غنیمت بشمرد و همزمان چندین گام بلند بردارد. مریم عمید کنشگری بود که تنها به صدور بیانیه و نوشتن مطالبی در روزنامه اکتفا نکرد. او که مسیر آگاهی بخشی را در نشریه‌اش دنبال می‌کرد، همزمان در «انجمن همت خواتین» دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی‌اش مثل تبلیغ کالای داخلی را پی می‌گرفت و در مدرسه‌اش نیز به دنبال تحصیل و تربیت نسل جدید بود تا آن‌ها هم بتوانند نسل بعدی را تربیت کنند و اثرگذار باشند، چنان‌که برخی فارغ‌التحصیلان مدرسه‌اش به عنوان آموزگار در همان مدرسه استخدام می‌شدند. مریم عمید امیدوارانه تلاش می‌کرد زنجیره‌ای بسازد که در آن هر زن بتواند با تحصیل علم و کسب آگاهی، خانواده و در نهایت جامعه را سعادتمند کند.

از مزین السلطنه تنها یک عکس باقی مانده که چهره زنی مصمم را نشان می‌دهد. شاید اگر بخت با ما یار بود و به خاطر مشکل قلبی در اوج جوانی

فوت نمی‌کرد، حالا مصاحبه‌های مکتوب زیادی از او داشتیم و تصویرمان از این زن پیشرو و فعال کامل‌تر می‌شد. از زندگی شخصی او نکات به ظاهر ساده ولی تأمل‌برانگیزی نقل شده. می‌گویند مزین السلطنه دو بار ازدواج کرد. در شانزده سالگی به عقد میرزا عماد السلطنه سالور درآمد ولی تنها یک هفته با هم زندگی کردند. همان ابتدای زندگی مزین السلطنه فهمید که همسرش کمکی به تحقق آرمان‌های او نخواهد کرد و از هم جدا شدند. هفت سال بعد با قوام‌الحکما مجتهد، پزشک و روشنفکری که سال‌ها از او بزرگ‌تر بود، ازدواج کرد. قوام‌الحکما به او در فعالیت‌های اجتماعی‌اش کمک می‌کرد و فرزندانش هم در مدرسهٔ مزین السلطنه تدریس می‌کردند.

مزین السلطنه از این دو ازدواج دو پسر داشت. اطرافیان مزین السلطنه نقل می‌کنند که وقتی به او خبر دادند پسرش را در مدرسه فلک کرده‌اند، به وزارت معارف رفت و به این رسم ناپسند اعتراض کرد. آن‌قدر در اعتراض پیگیر بود که رسم فلک کردن از مدارس حذف شد. با تأسیس مدرسهٔ دارالعلم و الصنایع مزینیه در سال ۱۲۹۱ هجری شمسی، تلاش کرد هر آنچه که از رؤیای آموزش و پرورش در سر داشت در آن مدرسه محقق کند: در ازای هر دانش‌آموزی که شهریه می‌داد، یک دانش‌آموز را که شرایط مالی مناسبی نداشت رایگان ثبت‌نام می‌کرد و از پدر و مادرش تعهد می‌گرفت که فرزندشان تا پایان دورهٔ آموزشی ترک تحصیل نکند. حواسش به انواع علوم و فنون بود و در دو شعبهٔ مدرسه‌اش یعنی دارالعلم و صنایع مزینیه دو هدف جداگانه را دنبال می‌کرد. آموزش علوم مختلف مثل ریاضی، جغرافی، فارسی، زبان فرانسوی و مانند این‌ها مخصوص دارالعلم بود و هنرهایی مثل خیاطی، جوراب‌بافی و قالی‌بافی در دارالصنایع آموزش داده می‌شد. در این مدارس معلمانی کاربلد، «صحیح‌ه

و عقیفه» تدریس می‌کردند؛ برای مثال رئیس شعبه خیاطی این مدرسه خانم خان‌زاده بود که طراحی، نقاشی و خیاطی را در پاریس آموخته بود. با وجود این اطلاعات<sup>۱</sup>، همچنان مهم‌ترین منبع برای شناخت مریم عمید روزنامه شکوفه است. با مطالعه شماره‌های مختلف آن می‌شود تکه‌های پازل شخصیت نویسنده را کنار هم گذاشت؛ شخصیت زنی که در رفاه بزرگ شد اما دغدغه زنان نگذاشت تا فقط به آسایش خود بپردازد. روش و منش نویسنده لابه‌لای سطرهای روزنامه‌اش نهفته است. زمانی که مخاطبش زنان بودند و قرار بود نکات تربیتی را به آن‌ها یادآوری کند، با زبانی شیوا و بدون پیچیدگی حرفش را می‌زد:

خانم‌ها باید چشم باز کنند و دیدن خواستگار را فوز عظیم ندانند و گول سر و صورت و بناگوش و بعضی از فکل‌ها، عینک‌ها و چوب‌دستی‌ها و توال‌ها را نخورند که مثنوی آخرش خوش است.

مزین‌السلطنه در خیلی از مطالبش در نقش فعال اجتماعی به دنبال سر و سامان دادن به مشکلات زنان و کل جامعه بود و تلاش می‌کرد صدایش را در جامعه مردسالار به گوش دیگران برساند. در چنین مطالبی نثری جدی و رسمی داشت و بی‌تعارف و پرده‌پوشی آنچه را که می‌خواست، می‌نوشت:

مرض سفلیس همه شهر را گرفته است. از مرد و زن و همه با هم معاشر بلکه مباشر و متصل به یکدیگر از شانکر تلقیح و انژکسیون می‌نمایند. کجاست حفظ الصحه قهوه‌خانه‌ها و آشپزخانه‌ها؟ کدام طبیب معین شده است به

۱. منبع اطلاعاتی از زندگی شخصی مزین‌السلطنه مقاله عبدالرفیع حقیقت در شماره ۱۱ و ۱۲ نشریه گوهر و همچنین مصاحبه‌های بخش پایانی پایان‌نامه‌ی تحلیل محتوای روزنامه شکوفه، دومین نشریه زنان ایرانی است.



رسیدگی این مجامع و اشخاص که عمه جات آشپزخانه‌ها و قهوه‌خانه‌ها است معاینه بنمایند و هرکدام از قبیل سفلیس، سل، جَرب و غیره دارند، آن‌ها را از کار توقیف نمایند؟

گاهی هم به عنوان بازرس امتحانی مدارس دختران، مطالبی برای شکوفه می‌نوشت و پیشنهادهایی برای بهبود شرایط مطرح می‌کرد که نه از روی احساسات بلکه کاملاً آگاهانه و فکرسده بود:

در این مدارس که بنده برای امتحان حاضر شدم، دو مدرسه یک پروگرام نداشت. هر مدرسه به خیال و سلیقه خودش درسی گفته. اگرچه تحصیل صحیح کرده بودند ولی خیلی خوب است پروگرام مدارس همه مساوی باشد. به این معنی یک پروگرام که به درد مدارس نسوان بخورد و مفید به حال زنان باشد، اداره جلیله علوم و معارف به همه مدارس بدهند و حکم بفرمایند که از اول سرطان که امتحانات داده شد، من بعد باید همه مدارس از روی این پروگرام رفتار نمایند.

اما شاید تأثیرگذارترین لحن و نثر او به زمانی مربوط است که با کودکان و دختران مدرسه سروکار دارد و لحنش همان لحن آشنای معلم‌های جدی و دلسوز مدرسه است:

تشکر می‌نمایم از همه شماها که در این مدت قلیل با کمال جدیت تحصیلات دوره ابتدایی خود را پایان رسانیده، در حضور ممتحنین وزارت جلیله معارف و علوم امتحان دادید. لله الحمد از مرحمت خداوندی به مقصود خود نایل شده‌اید و خیلی از شما معذرت می‌خواهم که در این مدت به شما خیلی زحمت دادم و صدمه زدم و خواب و خوراک خودتان را نفهمیدید ولی برای همه‌چیز روزی بود. البته من بعدها که نتیجه این زحمات را بردید و به سعادت عظمی رسیدید، مرا خواهید بخشید و ملتفت خواهید شد

که مقام من با شماها مقام مادری بود که نسبت به فرزندان خود زیاده از حد مهربان بلکه خیلی بالاتر، زیرا که مادر تن شما را می پروراند و من روح شما را.

نخ تسبیحی که همه این نوشته ها را به هم متصل می کند روحیه پرشگری و جدیت نویسنده است؛ همان چیزی که در تک عکس به یادگار مانده از او هم دیده می شود. اگر با وضعیت مطبوعات در سال های اخیر و گرفتاری ها و سختی های حضور در این حرفه آشنا باشید، احتمالاً می توانید تصور دقیق تری از وضعیت زنی روزنامه نگار در یک قرن قبل داشته باشید و عمق سختی هایی را که مزین السلطنه به خاطر وطن دوستی و نوع خواهی تحمل می کرد، درک کنید. انتشار این روزنامه برایش نه تنها سود مالی نداشت که حتی یک بار مجبور شد جاستکان های نقره اش را بفروشد و مخارج چاپ نشریه را بپردازد. خودش درباره سختی های کارش نوشته:

بعضی از خانم ها و مدیرهای محترمت مدارس چنین گمان فرموده اند که این روزنامه برای تحصیل امر معاش و تدارک پلواش است و در ماه مبلغ کلی از منافع روزنامه وارد خزانه مبارکه می شود. غفلت از آن که همه کس می داند که روزنامه به غیر از زحمت و ضرر و خسارت عایدی ندارد. و مخصوص روزنامه ای که سال پنج هزار آبونه او و تک نمره صد دینار تقریباً آبونه و در ماه دو عباسی، خیلی غریب است که با این ریش می خواهیم برویم تجریش و با این اخلاق می خواهیم مثل همسایه های خودمان ترقی نماییم.

جریده فریده قرار است راهی باشد برای آشنایی با یکی از مهم ترین نشریات زنان، اما مخاطب این کتاب فقط روزنامه نگاران و علاقه مندان به مطبوعات نیستند. جامعه شناسان، کارشناسان علوم ارتباطات، تاریخ پژوهان، فعالان

حقوق زنان و همهٔ کسانی که به تاریخ فعالیت‌های اجتماعی زنان علاقه دارند و می‌خواهند سیر پیشرفت آزادی‌های زنان را بعد از مشروطه بدانند، مخاطب این کتاب هستند. زبان ساده و نثر شیرین مریم عمید و سایر نویسندگان شکوفه باعث شده تا جریدهٔ فریده برای مخاطب عمومی که به دنبال کتابی خوش‌خوان و تاریخی است، نیز خواندنی باشد.

کتاب پیش رو حاصل مطالعهٔ همهٔ شماره‌های در دسترس روزنامهٔ شکوفه است که در کتابی با عنوان شکوفه به انضمام دانش: نخستین روزنامه و مجلهٔ زنان در ایران گردآوری شده است. کتابخانهٔ ملی این کتاب را سال ۱۳۷۷ منتشر کرده و در آن تصویر تمام صفحات باقی‌مانده از روزنامهٔ شکوفه آمده است. هفده شماره از سال اول، بیست شماره از سال دوم، بیست و یک شماره از سال سوم و ده شماره از سال چهارم انتشار روزنامهٔ شکوفه در گذر سال‌ها حفظ و در این کتاب چاپ شده‌اند. با توجه به حجم بالای مطالب ناچار به گزینش بخش‌هایی از این نشریه شدیم. به منظور انتخاب و گزینش دقیق، ابتدا تمام شماره‌های روزنامهٔ شکوفه خوانده، تایپ و دسته‌بندی شدند. در این دسته‌بندی دغدغه‌های مزین‌السلطنه و میزان اهمیت موضوعات مختلف و میزان پرداختن به آن‌ها در نظر گرفته شده است؛ مسائلی مانند سلامت زنان، تحصیل دختران، وضعیت مدارس دخترانه، نکات تربیتی برای موفقیت در زندگی مشترک، وطن‌دوستی و مانند این‌ها. فصل‌بندی کتاب نیز با توجه به همین موضوعات انجام شده است. در پایان هر فصل هم کاریکاتوری متناسب با مضمون آن فصل به همراه متن تایپ‌شدهٔ آن آورده شده است.

اگرچه نثر روزنامهٔ شکوفه به زبان و نثر ما بسیار نزدیک است، انتشار متنی از قرن گذشته برای مخاطب امروز به ویرایش و تغییراتی نیاز دارد. مثل سایر

کتاب‌های تاریخی نشر اطراف، در جریده فریده هم به متن اصلی وفادار بودیم و تغییرات اعمال شده بسیار اندک و تنها در جهت خوش‌خوان‌تر شدن کتاب بوده‌اند؛ تغییراتی مثل فصل‌بندی و پاراگراف‌بندی متن، افزودن علائم سجاوندی و یکسان کردن فعل‌هایی که ضمائر اشتباه داشتند. چاپ روزنامه در آن زمان کیفیت بالایی نداشته و به خاطر پخش شدن جوهر، ریز یا ناواضح بودن کلمات یا اشکالات فنی، بعضی از کلمات ناخوانا بودند. این کلمات در متن با علامت [...] مشخص شده‌اند. همچنین در گزینش متن‌های طولانی گاهی مجبور به انتخاب بخشی از آن شدیم. برای متن‌هایی که عنوان نداشتند، تیتیری متناسب با محتوای آن انتخاب شده و برای عبارات و نکاتی که به توضیح بیشتر نیاز داشتند، پی‌نوشت آمده است. در انتهای کتاب هم شرح کلمات دشوار ضمیمه شده است.

مزمین السلطنه در روزنامه‌اش هر جا که لازم دیده، از کسانی که گامی برای بهتر شدن اوضاع برداشتند، تشکر کرده است. با پیروی از صاحب روزنامه و البته به حکم اخلاق در مقدمه کتاب من هم باید از همه آن‌هایی که در شکل‌گیری این کتاب نقش داشتند، تشکر کنم. از ایده‌ها و صبوری خانم نفیسه مرشدزاده؛ از دقت نظر خانم رویا پورآذر؛ از کمک‌های خانم الهام شوشتری‌زاده و همه همراهی‌های خانم نازیلا ناظمی که با دانش و تجربه‌شان به بهتر شدن این کتاب کمک کردند. به قول مزمین السلطنه «این کمینه تشکرات قلبی و تبریکات خالصانه خود را تقدیم وجود مبارک‌شان می‌نمایم و از درگاه حضرت احدیت توفیق معارف‌خواهی ایشان را مسئلت می‌نمایم.»

زهره ترابی، بهار ۱۴۰۱